



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۸/۳۰



دوکتور محمداکبر یوسفی

حامیان ضد تجدد در افغانستان کیهان!

"کوپرنیکوس" (زندگی: ۱۹ فبروری ۱۴۷۳م تا ۲۵ می ۱۵۴۳م) را نخستین کسی یاد نموده اند که شناخت خودش را در باره زمین که بدور افتاد می چرخد، منتشر ساخته است. پخش این تیئوری را هم چنان آغاز عصر نوین یاد می کنند، که در حقیقت «نظرات ارسطو» را که حدود دوهزار سال، از جانب «کلیساهای» به عنوان حقایق در باره کائنات در موعظه ها، تکرار می گردید، باطل ثابت ساخت و متعاقباً با نظرات "کیپلر"، گالیلیو گالیلی، "ایساک نیوتن" و "تیشو براهه"، "انقلاب علمی" براه افتاد.

وقتی بر تاریخ کشور ما افغانستان نظر می اندازیم و شکست تلاش های گذشته را در راه "تجدد" ("مُدرنیزم") را درین کشور ارزیابی می کنیم، چنین تصویر هم بدست می آید، که "بنیادگرایان اسلامی" و تمام حلقات "افراطی" آنها، که اینک در قریب سه دهه بر قلمرو کشور ویران افغانستان، مسلط نگهداشته می شوند، هنوز هم حاضر نیستند، تا نتایج علمی را در باره جهان ما، بپذیرند. به این مثال از یک رویداد، در پنجاه سال قبل که نویسنده شاهد زنده و عینی آن بوده است، نظر اندازید.



درین چند هفته گذشته، ایالات متحده امریکا، پنجاهمین سالگرد، "پیاپی ساختن" انسان را بر "کره مهتاب" تجلیل می کردند. در آن سالها، که قریب ۲۴ سال از ختم "جنگ دوم جهانی" و حدود ۲۲ سال از بروز "فضای جنگ سرد" بین دو قدرت "رقیب" می گذشت، که بنابر ادعا های رهبران آنها، هر یک از آنها، از یکی از دو سیستم متضاد و متخاصم، نمایندگی می نموده اند، و در نتیجه جهان را بیک "جهان دو قطبی" قدرت مبدل ساخته بودند. در سلسله رقابت های آنها، هستند کسانی هم که تا امروز، معتقد به "تئوری توطئه" می باشند، که علیه همدیگر، طرح می نموده اند و حال هم "ادامه" می دهند. ممکن است، کسانی هم که سنین معادل عمر این نویسنده را پشت سر گذاشته باشند، بیاد داشته باشند، که تبلیغات و مسابقات آنها، با چه شیوه ها و با چه شدت و وسعت و



مهارت های فریبنده، براه می افتاده است.

سر شب تابستان سال ۱۹۶۹م، (مطابق ۲۰ جولای همان سال)، مصادف با نشر خبر انجام "مأموریت" ایولو

۱۱" بوده است، که خبر آن از امواج رادیوی افغانستان (در زمان سلطنت) نیز پخش گردیده است. این روز با ایام رخصتی تابستانی پوهنتون کابل و هم چنان رخصتی مکاتب "گرمسیر" افغانستان، برابر بوده است. نویسنده این مطلب، در آنزمان در پوهنخی علوم پوهنتون کابل، رشته "ریاضی و فزیک" محصل بوده است و ایام رخصتی را در قریه دور افتاده، محل تولد و سکونت پدران و اجداد خود، بنام "قلعه میان" مربوط ولسوالی گلستان ولایت فراه سپری می نموده است. در آن قریه کوچک قدیمی که قریب سیزده فامیل بسر می برده اند، از جمله فقط، یک فامیل، ازین "خاندان" نبوده است، که در نتیجه تبادلۀ زمین یکتعداد از برادران تغییر مسکن را در پیش گرفته بودند. دیگر همه بازماندگان یا نواسه های یک نفر و آنهم "آباد کننده این قلعه" و مسجد آن بوده اند. باشندگان همه با هم روابط خونی داشته اند. طوری که هم سنان این نویسنده واقف اند، در آنزمان، در محل برق و هم "تلویزون" وجود نداشته است. در همان شام ای که این خبر از امواج "کوتاه" رادیو ها، نشر می شد، درین قریه، فقط دو دستگاه رادیو، که با بطری های خشک، فعال شده می توانست، وجود داشته است. یک مالک رادیو، "مفتش معارف در ولایت قندهار"، بنام "غلام نقشبند" شوهر نواسه کاکای پدر نویسنده بوده است، که (مالک "رادیوی هالندی با چوکات چوبی از نوع سرمیزی بوده است) مالک دومی، همین نویسنده یک رادیوی "ترانزستور" کوچک، ساخت جاپان، از یک دوست محصل طب، بطور امانت در اختیار داشته است.

"غلام نقشبند" فارغ التحصیل شعبه کیمیا و بیولوژی پوهنخی علوم پوهنتون کابل که در ولایت قندهار و هیلمند و هم در شمال کشور بحیث مفتش و مدیر معارف کشور "ایفای وظیفه می نموده است، خود از همفکران "ملا ها" شمرده می شد. نویسنده این مطلب و حکایت کننده، محصل صنف سوم شعبه ریاضی و فزیک پوهنخی علوم

پوهنتون کابل، بوده است، هردوی این خویشاوندان، ایام رخصتی تابستانی را در محل تولد آنها، سپری می نموده اند. در همان شب، که باشندگان قریه بر سر بام های "هموار" می نشستند و می خوابیدند، وقتی "نویسنده" این مطلب، خبر پیاده شدن انسان را که "ایلو" ۱۱، بر سطح مهتاب فرود آمده بود، می شنود، بسمت بام دیگر اقارب با آواز بلند صدا می کند: "مفتش شنیدی؟"، او جواب داده می گوید که "بلی"، درین زمان خُسر (پدر خانم) او، بنام "ملا محمد حسین"، که ملا امام مسجد این قریه کوچک و یک "نیمچه ملا" بوده است، "قرآن شریف" را با معنی نمی دانست، صدا کرد که "چه شنیدی؟". نویسنده به جوابش می گوید: "ملا کاکا، امریکائی ها انسان را در مهتاب پیاده ساختند."



در همان لحظه بر من قهر شد و گفت "چپ باش، کفر نگو. لاکلام این امکان ندارد. پر و بالش می سوزد". این سالها مصادف با سال هائی است، که "پوهنتون و معارف" در کابل، به نسبت تداوم "مظاهرات محصلان و متعلمان معارف تعطیل" شده بود



و قریب نیم سال، دوره تحصیل همه در پوهنتون طولانی تر گردید. بیاد داریم که در همان سالها، این دو قدرت "بزرگ" با همدیگر، در امر کسب نفوذ به رقابت مصروف بوده اند. موازی با اعمار پوهنتون مرکزی به کمک ایالات متحده امریکا، "انسیتیوت پولیتخنیک" از جانب "اتحاد شوروی" اعمار گردید. در آنزمان و در آن سنین از چنان آگاهی و معلومات در باره



اوضاع کشور و هم در باره وضعیت سیاسی جهان برخوردار نبوده ایم. سالها پس از آن، افشاء می گردد، که تشکل های بی شماری از، "مذهبیون" در تحت پوشش "تصوف" نیز از همان دوران با فعالیت های روشنفکری، پس از استقلال افغانستان، در ضدیت قرار داشته اند و باعث شکست ریفرم های "شاه امان الله" نیز گردیده اند. نسل ما در آنزمان، نا آگاه بوده ایم، که فعالیت های سازمان های مخفی آنها، در همان دهات، نیز وجود داشته اند. با آغاز بحرانهای سیاسی بعد از سال ۱۹۷۳ م که با سقوط سلطنت انجامید و نخستین کودتای که هم علیه «اولین جمهوری» براه انداخته شد، توسط همان افرادی رهبری می شده است، که تا امروز در تحت نام «جهاد»، تنظیم های مسلح آنها را رهبری می کنند و حمایت همه جانبه را، تا امروز از همان حامیان دیرینه آنها، دریافت می دارند.

تا سال فراغت "غلام نقشبند" (قرار سماعی درین اواخر وفات نموده است.)، در سراسر کشور یک "پوهنتون" وجود داشته است، که تا آنزمان، عمارت مرکزی پوهنتون وجود نداشته است. فاکولته ها در سراسر شهر کابل پراکنده بوده است. این پوهنتون کابل در مجاورت "کوه علی آباد" و متصل "شفاخانه علی آباد"، فقط قریب شش سال قبل ازین شب شنیدن خبر، فرود آمدن



(قسمتی از "پولیتخنیک کابل" که نام آن از "انستیتوت" در زمان پس از اعمار توسط "انجیران" شوروی "حل" پوهنتون" نامیده اند)



Islam-Chelidze Mammad
Alwasl nur durch Mond

(وسلک سلطان اسلام مردودی)
انتخاب نکردن قلم از راه قلم،
"تپیک" شماره ۱۵ سال ۱۹۷۹م)

«اپولو» بر سطح مهتاب، افتتاح شده بود. این پوهنتون که بکمک پولی ایالات متحده امریکا و انجیران شرکت "آلمانی" بنام "هوختیف" اعمار گردیده بود، یکی از مجهزترین و "مدرنترین" پوهنتون ها، در "آسیا" یاد می شده است. بهترین لابراتوار ها، توسط کشور های کمک کننده برای تجارب محصلان تهیه شده بود. عمارت مرکزی پوهنتون کابل، در سال بعد از فراغت این نویسنده از صنف ۱۲، در آخرین ماه های سال تعلیمی در کابل، تیرماه (خزان) سال ۱۳۴۲ه ش، با آغاز سال تعلیمی ۱۳۴۳م پوهنتون کابل، در زمان ریاست مرحوم "داکتر محمد عثمان انوری" توسط "پادشاه، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه" و سفیر وقت ایالات متحده امریکا، در حالی که مرحوم "دوکتور علی احمد خان پوپل" نیز اشتراک داشته اند، افتتاح می گردد. با تأسف که دبیری نگذشت که رقابت های "قدرت های بزرگ" و همسایگان شریر پرور و خصیمان این وطن نگذاشتند، که پوهنتون های افغانستان بر طبق ضرورت زمان، رشد و انکشاف نماید. حال می بینیم که چنین بار حامیان و نوکران، مطابق نرخ روز و

منافع آنها، قرارداد های مستخدمین با کارفرمایان آنها را تغییر می داده اند و هیچ باکی هم ندارند که هر لحظه تغییر دهند. همان جوامع غربی توانستند، که در موعظه های عقیدوی "کلیساهای" خود آنها، تغییر وارد آورند و بپذیرند، که "طرح ارسطو" در باره جهان ما، نا درست بوده است. این "کلیساهای" بتدریج "حکومت های سیکولار" را هم پذیرفتند و خود آنها هم بحیث روحانیون، از رهبری سیاسی، کنار رفته اند، اما در کشور ما، به اصطلاح مردم ما، "حج عمره" را همان قدرت های غربی مسلط بر اوضاع، مکرراً برای دست نشاندۀ آنها توصیه نموده در عربستان سعودی سازمان می دهند. همان مراکز، توسط بنیادگرایان اسلامی و متنفذین محلی، دروازه ها را بسوی "تمدن" و "مُدرنیزم" (تجدد) خاکریز نموده اند. از جمله این قدرتمداران خارجی هستند کسانی هم که از یک طرف "حرف دیموکراسی" را، بزبان می آورند، از جانب دیگر توسط تربیه شدگان مکتب "دیوبندی" و پیروان "سید قطب" و "مودودی" و غیره، به معاملات تسخیرگرانه، دست می برند. "مُدرنیزم" را در جوامع خود آنها می خواهند، اما در افغانستان آنرا، به ضرر منافع خود می بینند، بناءً به کمک افراطیون مذهبی در قدم اول از آن، جلوگیری به عمل می آورند. در جریان بحران اخیر چهل ساله در افغانستان، همان رقیبان خارجی در طی چهل سال، بار ها، متحدان "داخلی" آنها را عوض کرده اند. تا زمان جنگ علیه "کمونیسم" یکنوع متحد داشته اند، که سر سخت ترین متحدان جنگی قدرت های "غربی" همان افراطی ترین "اسلامیست ها" بوده اند. با فروپاشی "اتحاد شوروی" در ترکیب های متنوع، دائماً تغییر رخ داده است. چنین بنظر می رسد که توسط همان مراکز قدرت، "تروریست" علیه "تروریست" هم، تسلیح، تمویل و تجهیز می گردند. این هم یکی از علایمی شمرده می شود، که مأموران آنها، تخم بی اعتمادی را نسبت به سیاست های منفعت طلبانه آنها، می پاشند. "راسیزم نژادی" و "راسیزم مذهبی" از جمله انواع مختلف انحرافات اند که سبب تشدید و توسعه فساد بی سابقه اداری و اخلاقی گردیده و محصول سیاست چندین دهه آنها شمرده می شود که، مفهوم "تجدد" ("مُدرنیزم") را از حافظه نسل کنونی نیز ربوده اند. در کشور های دخیل در بحران خونین افغانستان، در حال حاضر ممکن دوست دیرینه، دشمن امروز در صف هر یکی ازین قدرت ها وجود داشته باشند، اما این قدرت ها اند که، این بازی خونین را اداره می کنند. در حال حاضر در مناقشه بر سر قدرت، فقط، از جمله دو "انتخاب نا درست" سیاسی را، در برابر مردم افغانستان قرار داده اند. "دیکتاتوری جمهوری اسلامی" و "دیکتاتوری امارت اسلامی". از جهات سیاسی و در رابطه با "آزادی انسان" و انتخاب راه زندگی، برای هر فرد مستقل معقول، هر دو یکی است و از یک مرکز مخفی اداره و تمویل می گردد، که این قریب دو دهه در شرایط اشغال کشور (برای زمامداران دولت "مهمان")، مصروف تمویل و کنترل آنها می باشند.. برای کشور ما باید «راه سیاست» و "کلنور" را از هم جدا می داشتیم. سیاست باید نظم و امنیت را با اداره امور بدوش می گرفت و مردم در آرامش، در چهارچوب آزاد کلنور و فرهنگ خود زندگی می کردند. اداره عقیده نباید در اختیار دیگران قرار گیرد. حال سؤالی مطرح شده می تواند که، آیا مردم ما حق دارند، بزبان آورند که "اپولو ۱۱" بر سطح مهتاب، انسان را پیاده ساخته است؟

بطور مختصر یک واقعیت را باید گفت که در همان دهات، پیروان نادان "تصوف" ساختگی و وابستگان "بنیادگرای اسلامی" انسان هائی را هم به قتل رسانیده اند، که فقط از چنین کمک های خارجی، اعمار مکاتب و پوهنتون ها، استقبال می نموده اند.



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

حامیان ضد تجدد در افغانستان کجیا اند!

Yusufi_akbar_۶۴_hamiyan_zed_tadjadud_dar_afghanistan.pdf